



■ **ادامه از صفحه ۲۷**

■ **جناب «نصرالله» زمانی که از شهید «قاسم سلیمانی» سخن می‌گویم، نقش او در سوریه نیز توجه ما را جلب می‌کند. ما می‌دانیم که شهید «سلیمانی» سفرهایی را به سوریه داشت. آیا می‌توانید برای ما روایت کنید زمانی که بحران سوریه آغاز شد، شما و «حاج قاسم» چه تحلیل و ارزیابی‌ای از این بحران داشتید؟ آیا شما، «حاج قاسم» و «بشار اسد» درباره این بحران با یکدیگر گفت‌وگویی داشتید؟ چه برنامه‌ریزی‌هایی داشتید؟ دیدگاه و نگرش شما نسبت به این بحران چگونه بود؟**

برای پاسخ گفتن به این سؤال لازم است به تاریخ بازگردیم. در روز دوم اعلام استعفای «حُسنی مبارک» در مصر، مردم در میدان «التحریر» قاهره و دیگر نقاط این کشور اقدام به برگزاری جشن و پایکوبی کردند. حتی ملت‌های جهان عرب نیز از استعفاي «مبارک» خوشحال بودند و به شادی پرداختند. در روز دوم من به یاد دارم که «حاج قاسم» در اینجاست یعنی در ضاحیه بود. طبیعتاً همه ما بدون بسیاری خوشحال بودیم، زیرا انقلاب مصر به نتیجه رسیده و «حسنى مبارک» از قدرت ساقط شده بود. «حاج قاسم» در این خصوص می‌گفت: «من نیز همچون ملت مصر خوشحال هستم؛ ما نگرانی‌هایی دارم.» به او گفتم: چرا؟ او نیز در پاسخ گفت: «احساس می‌کنم که یک پروژه بزرگ علیه منطقه تدارک دیده شده‌است و امریکایی‌ها می‌خواهند با تغییر گروه‌هایی که از آن‌ها حمایت می‌کنند، بر انقلاب‌های مردمی سوار شوند. در واقع، امریکایی‌ها به بهانه بهار عربی و شعارهای مطرح شده در مصر، تونس و… می‌خواهند سازمان‌ها، کشورها و دولت‌های حاصی مقاومت را هدف قرار دهند. ملت مصر تردید چنین پروژه‌ای به نفع اسرائیل است و من ملت هستم. به صورت دقیق، مقصود توطئه‌چینی علیه سوریه است.»

این سخنان «حاج قاسم» در آن دیدار بود. می‌خواهم این را بگویم که اولین کسی که نسبت به وجود یک خطر و یک توطئه علیه سوریه هشدار داد «حاج قاسم» بود. او خیلی زود به چنین توطئه‌ای پی برده بود. من نیز به شوخی با او گفتم: شما نازد ما آمده‌اید تا نگران‌مان کنید؟ بازگذاید چند روزی شاد باشیم. از همین حال ما را نگران می‌کنید؟ اکنون نظم مصر ساقط شده و توفاننامه کمپ دیوید از بین رفته است و ما خوشحال هستیم. ملت مصر و همه ما شاد و خوشحال هستیم. من این سخنان را از روی شوخی به «حاج قاسم» گفتم. به هر حال، ما مقرر شد که خود را ادامه دادیم و در این گفت‌وگو تا مسأله تخلیه تونپه و جیب علیه سوریه با ربا جدیت دنبال کنیم و بی‌رئیس جمهور «بشار اسد» نیز در این خصوص گفت‌وگوی داشته باشیم. طبیعتاً در آن زمان که ما در تماس دائم با «بشار اسد» بودیم؛ تماسی که هر دو طرف کاملاً برقرار است.

■ **یعنی «حاج قاسم» حتی پیش از سال ۲۰۱۱ نیز با «بشار اسد» دیداری کرد؟**

طبیعتاً ما این دیدارها رسانه‌ای نمی‌شد. دیدارهای من با «بشار اسد» نیز در رسانه‌ها اعلام نمی‌شد.

■ **در خصوص حضرتعالی این مسأله قابل فهم است اما…**

به هر حال، «حاج قاسم» پیش از سال ۲۰۱۱ و پس از آن، با «بشار اسد» دیدارهایی داشت. در آن زمان، من نزد رئیس جمهور «بشار اسد» رفتم و به او گفتم که گفت‌وگوهایی میان من، «حاج قاسم سلیمانی» و برادران‌مان در این انجام شده است و ما به چنین ارزیابی و تحلیلی رسیده‌ایم و در منطقه اتفاقات خاصی در حال رخ دادن است. من به او گفتم که ما اواد دوست داشتیم نتیجه تحلیل‌ها و ارزیابی‌ها خود را به شما نیز اعلام کنیم و تا آنجا می‌خواهیم توضیح کنیم که رهبران سوریه جملگی برای مواجعه به‌اثر شرایطی آماده باشند. در آن زمان، تفکر اساسی من، «حاج قاسم»، برادران ایرانی و رئیس جمهور «بشار اسد» این بود که در هرگونه تحركات در سوریه سواستفاده نشود و شد و به همین دلیل لازم است که این تحركات، مهار و کنترل شوند.

اشتباه راهبردی و محاسباتی طرف‌های معارض سوریه این بود که به این نتیجه رسیدند دولت سوریه طی یک ماه، دو ماه یا سه ماه آینده ساقط خواهد شد. از همین روی، آنها با هرگونه مذاکره و گفت‌وگوی سیاسی مخالفت کردند. اما من نظر برونودن تا هر یک‌سایه سقوط دولت نرنگ باخت، پای میز مذاکره و گفت‌وگو سیاسی بنشینند. واقعیت این است که مخالفت معارضان با گفت‌وگوهای سیاسی ناشی از یک تصمیم بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. اگر کسی بگوید که چگونگی جهانی علیه سوریه تدارک دیده شده بود، مبالغه نکرده است. این حقیقتاً یک جنگ جهانی بود و معارضان، این‌براهای این جنگ بودند. بله، ما قبول داریم که در سوریه فساد و مشکلات وجود داشت، اما چه اتفاقی افتاد؟ از این فساد و مشکلات سوءاستفاده شد. هیچ‌کس وجود فساد و مشکلات در سوریه را انکار نمی‌کرد. حتی رئیس جمهور «بشار اسد» با‌ها و در مناسبت‌های مختلف صراحتاً اعلام کرد که برای حل و فصل مشکلات و رسیدگی به پرونده‌های مختلف آماده است. با این حال، دولت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به جای اینکه معارضان را به سمت راهکار سیاسی سوق دهند، در‌های مشکلات و گفت‌وگوهای سیاسی را بستند، زیرا معتقد بودند که دولت دمشق طی

چند ماه ساقط خواهد شد و از بین خواهد رفت.

در آن مرحله، مقصودم مرحله برقراری تماس با معارضان است. «حاج قاسم سلیمانی» تماس‌هایی را با معارضان سوری برقرار کرد، زیرا او ارتباطاتی را با «اخوان المسلمین»، «اردوغان»، ترکیه و… داشت. در آن زمان، طرف‌های مذکور با معارضان سوری در تماس بودند. معارضان حتی با قطر نیز در ارتباط بودند. بسیاری از دولت‌ها از آنها حمایت می‌کردند.

در هفته‌های ابتدایی تلاش‌های بسیاری برای حل و فصل سیاسی بحران سوریه انجام شد. تمامی این تلاش‌ها به دور از رسانه‌ها انجام شدند. شاید این اولین بار است که در خصوص این مسأله در رسانه‌ها صحبت می‌کنم. در آن زمان، در ایران یک اتاق عملیات تشکیل شد که «سماحه القائد» شخصاً پیگیری موضوع [مسأله سوریه] بودند. تمامی نهادها و مؤسسات در ایران حتی آن دسته از نهادها و مؤسساتی که در حوزه فرهنگی مشغول بودند، درگیر یعنی در ضاحیه سوریه شدند. به عنوان نمونه، مرحوم «آیت‌الله شیخ محمد علی تسخیری» در عرصه فعالیت‌های علمی، فرهنگی، تقریب مذاهب و… مشغول بود اما به دلیل روابط دوستانه‌اش با علما و جنبش‌های اسلامی در سوریه درگیر مسأله این کشور شد. می‌خواهم بگویم که حتی «آیت‌الله تسخیری» نیز در هفته‌های ابتدایی درگیر مسأله سوریه بود. طبیعتاً «حاج قاسم سلیمانی» محور تمامی این تحركات بود. همه ما در آن زمان مایوس شده بودیم، زیرا در‌های مذاکره همگی بسته شده بودند. با این حال، «حاج قاسم» این‌گونه نبود.

بسیاری از معارضان با اسرائیل در ارتباط بودند و حتی اعتبارنامه‌های خود را نازد آن بردند و به سران تل آویو گفتند که ما با شما هیچ مشکلی نداریم. معارضان به اسرائیل گفتند که حتی حاضریم از «جولان» نیز دست بکشیم و مردم سوریه نیز با این مسأله هیچ مشکلی ندارند. اثبات روابط میان معارضان با اسرائیل مسأله‌ای نیست که نیاز به استدلال داشته باشد، زیرا هر دو طرف صراحتاً به این مسأله اذعان کرده‌اند. هدف این بود که با ساقط کردن دولت سوریه، مقاومت در لبنان و فلسطین راحت محاصره خود در آورند. در واقع، سوریه پل ارتباطی میان ایران و غزه و فلسطین بود. آنها می‌خواستند به وجود مقاومت در منطقه پایان دهند. از همین روی، سوریه را برای هدف قرار دادن انتخاب کردند.

یکی از ویژگی‌های سوریه این است که رهبران آن کاملاً مستقل هستند و تصمیمات‌شان را به‌طور کاملاً مستقل اتخاذ می‌کنند. رهبران سوریه افرادی مستقل و شجاع هستند؛ آنها همواره منافع و مصالح ملی خود را اولویت می‌دهند. تجربه ثابت کرده‌است که رهبران سوری نه در برابر دشمنان و نه در برابر متحدان، سر خم نمی‌کنند. من به دلیل شناخت کاملی که از آنها دارم چنین مسأله‌ای را مطرح می‌کنم. از همین روی، آنها (امریکا و متحدانش) به دنبال آن بودند تا استقلال سوریه را از این کشور بگیرند. آنها تلاش کردند تا بر تصمیم‌گیر‌های سوریه تسلط داشته باشند و منابع و ثروت‌های طبیعی آن را غارت کنند. بر اساس آنچه گفته شد، مسأله تنها به حمایت دمشق از مقاومت محدود و محصور نمی‌شود. در مورد ایران نیز همین‌طور است و مسأله تنها حمایت ایران از مقاومت نیست. بله، درست است که کشورهایی نظیر سوریه و ایران به دلیل حمایت از فلسطین و مقاومت و منطقه تاوان می‌دهند، اما این تنها بخشی از حقیقت است. بخش دیگری از حقیقت که البته مهم نیز هست و بسیاری از ایرانی‌ها نیز آن را می‌دانند، این است که هدف ایالات متحده امریکا از تهدیدات روزافزون علیه تهران، تسلط بر ثروت‌های نفتی و گازی ایران است. هدف واکنش این است که بر موقعیت استراتژیک ایران مسلط شود و جایگاهی را که در زمان شاه در این کشور داشت، بازینابد. لذا مسأله تنها حمایت از فلسطین و محور مقاومت در منطقه نیست. در نهایت ما از آنها (ایران و سوریه) به دلیل نقش آفرینی در محور مقاومت و تحمل تبعات و پیامدهای این نقش آفرینی

سیاسگزاری و قدراتی می‌کنیم، اما می‌خواهم این را بگویم که عامل اصلی و اساسی اقدامات علیه تهران و دمشق تنها در حمایت این دوازده محور مقاومت خلاصه نمی‌شود. بنابراین، در آن مرحله ما گزینه‌ای جز روی آوردن به مواجعه نظامی نداشتیم.

■ **اینکه مقاومت در لبنان گزینه‌ای جز مقابله و رویارویی نظامی نداشت، قابل فهم است. موضع ایران و ژنرال «حاج قاسم سلیمانی» نیز قابل فهم است، اما سؤال اینجاست که آیا رئیس جمهور «بشار اسد» نیز به این مسأله کاملاً واقف بود؟**

در خصوص با «بشار اسد» باید بگویم که او موضعی در این زمینه کاملاً قطعی و در عین حال قاطعانه بود. واقعیت این است که پس از کمک‌های خداوند متعال در وهله اول، این ایستادگی و مقاومت رهبران سوری، شخص رئیس جمهور «بشار اسد» و هم‌راهانش اعم از مقامات، فرماندهان، ارتش و ژنرال‌های ارتش و نیز ایستادگی افسار و سبغی از ملت سوریه بود که موجب شد دمشق سقوط نکند. بنابراین، نقش اصلی و محوری در جلوگیری از سقوط دمشق توسط خود سوریه‌ها ایفا شد. در این میان، دوستان و متحدان عامل کمک‌کننده بودند. شما نگاه کنید؛ اگر تمام ایرانی‌ها به سوریه می‌رفتند

■ یکشنبه ۱۲ دی ۱۴۰۰
■ سال بیست و هفتم
■ شماره ۷۸۱۴

و خود سوریه‌ها در میدان نبودند، چه اتفاقی می‌افتاد؟ ایران به عنوان طرف اشغالگر شناخته می‌شد. اگر نیروهای حزب‌الله به سوریه می‌رفتند و خود سوریه‌ها در میدان حضور نداشتند، چه اتفاقی رخ می‌داد؟ حزب‌الله به عنوان اشغالگر شناخته می‌شد. در رابطه با روسیه نیز همین مسأله وجود دارد. اگر تمامی نیروهای روس به سوریه می‌رفتند و نیروهای سوری در میدان نبودند، روس‌ها به عنوان طرف اشغالگر معرفی می‌شدند. بنابراین، این خود سوریه‌ها بودند که تصمیم گرفتند بایستند و مقاومت کنند. من در آن مرحله تنها با رئیس جمهور «بشار اسد» دیدار نکردم، بلکه با بسیاری از مسئولان و مقامات سوری دیدار داشتم. تمامی آنها صراحتاً عنوان می‌کردند که گزینه اصلی‌شان مقاومت و مواجعه با بیگانگان است. آنها اعلام می‌کردند که برای تحقق راهکار سیاسی آماده هستند، اما زمانی که دشمن با سلاح وارد میدان شده است، چاره‌ای جز ایستادن در برابر او نیست. لذا تصمیم مقاومت و ایستادگی توسط خود سوریه شدند. به عنوان نمونه، مرحوم «آیت‌الله شیخ محمد علی تسخیری» در عرصه فعالیت‌های علمی، فرهنگی، تقریب مذاهب و… مشغول بود اما به دلیل روابط دوستانه‌اش با علما و جنبش‌های اسلامی در سوریه درگیر

مسأله این کشور شد. می‌خواهم بگویم که حتی «آیت‌الله تسخیری» نیز در هفته‌های ابتدایی درگیر مسأله سوریه بود. طبیعتاً «حاج قاسم سلیمانی» محور تمامی این تحركات بود. همه ما در آن زمان مایوس شده بودیم، زیرا در‌های مذاکره همگی بسته شده بودند. با این حال، «حاج قاسم» این‌گونه نبود. بسیاری از معارضان با اسرائیل در ارتباط بودند و حتی اعتبارنامه‌های خود را نازد آن بردند و به سران تل آویو گفتند که ما با شما هیچ مشکلی نداریم. معارضان به اسرائیل گفتند که حتی حاضریم از «جولان» نیز دست بکشیم و مردم سوریه نیز با این مسأله هیچ مشکلی ندارند. اثبات روابط میان معارضان با اسرائیل مسأله‌ای نیست که نیاز به استدلال داشته باشد، زیرا هر دو طرف صراحتاً به این مسأله اذعان کرده‌اند. هدف این بود که با ساقط کردن دولت سوریه، مقاومت در لبنان و فلسطین راحت محاصره خود در آورند. در واقع، سوریه پل ارتباطی میان ایران و غزه و فلسطین بود. آنها می‌خواستند به وجود مقاومت در منطقه پایان دهند. از همین روی، سوریه را برای هدف قرار دادن انتخاب کردند.

یکی از ویژگی‌های سوریه این است که رهبران آن کاملاً مستقل هستند و تصمیمات‌شان را به‌طور کاملاً مستقل اتخاذ می‌کنند. رهبران سوریه افرادی مستقل و شجاع هستند؛ آنها همواره منافع و مصالح ملی خود را اولویت می‌دهند. تجربه ثابت کرده‌است که رهبران سوری نه در برابر دشمنان و نه در برابر متحدان، سر خم نمی‌کنند. من به دلیل شناخت کاملی که از آنها دارم چنین مسأله‌ای را مطرح می‌کنم. از همین روی، آنها (امریکا و متحدانش) به دنبال آن بودند تا استقلال سوریه را از این کشور بگیرند. آنها تلاش کردند تا بر تصمیم‌گیر‌های سوریه تسلط داشته باشند و منابع و ثروت‌های طبیعی آن را غارت کنند. بر اساس آنچه گفته شد، مسأله تنها به حمایت دمشق از مقاومت محدود و محصور نمی‌شود. در مورد ایران نیز همین‌طور است و مسأله تنها حمایت ایران از مقاومت نیست. بله، درست است که کشورهایی نظیر سوریه و ایران به دلیل حمایت از فلسطین و مقاومت و منطقه تاوان می‌دهند، اما این تنها بخشی از حقیقت است. بخش دیگری از حقیقت که البته مهم نیز هست و بسیاری از ایرانی‌ها نیز آن را می‌دانند، این است که هدف ایالات متحده امریکا از تهدیدات روزافزون علیه تهران، تسلط بر ثروت‌های نفتی و گازی ایران است. هدف واکنش این است که بر موقعیت استراتژیک ایران مسلط شود و جایگاهی را که در زمان شاه در این کشور داشت، بازینابد. لذا مسأله تنها حمایت از فلسطین و محور مقاومت در منطقه نیست. در نهایت ما از آنها (ایران و سوریه) به دلیل نقش آفرینی در محور مقاومت و تحمل تبعات و پیامدهای این نقش آفرینی

■ **آیا دیدیم رویتین «سلیمان» شخصاً با رئیس جمهور «ولادیمیر پوتین» دیدار کرده‌بوده‌اید یا با پوتین در خصوص ورود نیروهای روسی به خاک سوریه گفت‌وگو کرده‌بود؟**

شما می‌دانید که روسیه پیش از حضور نظامی مستقیم در سوریه موضعی را در قبال این کشور اتخاذ می‌کرد. مقامات روسی در عرصه سیاسی از دمشق حمایت به عمل آوردند. ما شاهد دیدیم که در آن زمان، روس‌ها در شورای امنیت سازمان ملل متحد از حق و توتی خود برای حمایت از سوریه استفاده کردند. علاوه بر این، مقامات مسکو کمک‌های لجستیکی به دمشق ارائه می‌کردند. این درحالی است که برخی کمک‌های اطلاعاتی نیز از سوی طرف روسی انجام می‌شد. بنابراین، چنین اقداماتی پیش از ورود نظامی مستقیم روسیه به سوریه، انجام می‌شد. شما تحولات سوریه را به یاد دارید؛ در سال اول بحران، روند تحولات به صورت نزولی بود اما در نهایت، بخش دیگری از سوم تشدید شد. طبیعتاً مشخص بود که بحران سوریه مدت زیادی به طول خواهد انجامید. لذا در آن شرایط، دخالت نظامی مستقیم روسیه در سوریه می‌توانست بسیار مؤثر باشد. در آن زمان، روسیه در منطقه خاورمیانه چیزی نداشت و در اروپای شرقی نیز همه چیز را از آن گرفته بودند. از سوی دیگر، امریکایی‌ها برخی از دولت‌های هم‌جوار روسیه را که تحت لواء آن بودند، به سمت خود جذب کردند. این بدان معناست که در آن زمان، روسیه کاملاً تحت محاصره بود. به هر حال، رئیس جمهور «پوتین» نگرانی‌هایی داشت و معتقد بود که گزینه ورود به سوریه مخاطراتی دارد و هم ممکن است، قمار شکست‌خورده و هم گامی موفقیت‌آمیز باشد. اینجا، این مباحثه سیاسی نبود که می‌توانست او را قانع سازد، بلکه می‌بایست با او در خصوص مسائل نظامی سخن گفته می‌شد.

در آن زمان، هماهنگی میان ایران و روسیه شکل گرفت و برادر ما «حاج قاسم سلیمانی» به مسکو رفت و با رئیس جمهور «پوتین» دیدار کرد. دیدار میان آنها ۴۸ ساعت به طول انجامید. این یعنی روزان جلسه نیز بسیار حائز اهمیت است. این جلسه با حضور مسئولان نظامی، امنیتی و سیاسی برگزار شد. در آن زمان، «حاج قاسم» برای من تعریف کرد که به صورت مستقیم و بدون واسطه با «پوتین» دیدار و گفت‌وگو شد. نقشه میدانی را روی میز گذاشته و شرایط را تشریح کرده است. او در نقشه میدانی تشریح کرد که ارتش سوریه و متحدانش در کجا قرار دارند و گروه‌های مسلح در مناطق مختلف چه موقعیتی دارند. او همچنین توضیح داد که شانس موفقیت جقدر است و در نهایت نیز یک تحلیل استراتژیک از اوضاع سوریه و مناطق پیرامون آن ارائه کرد؛ کم‌اینکه طرح مورد نظر خود و نتایج قابل پیش‌بینی آن را ارائه داد. لذا «حاج قاسم سلیمانی» به صورت کاملاً علمی،

واقعی، نظامی و میدانی و روی نقشه سخن گفت و در این میان، به مساحت و اعداد و ارقام نیز اشاره کرد. در آن جلسه، «پوتین» به «حاج قاسم سلیمانی» گفت که قانع شده است. در سایه آن جلسه بود که تصمیم ورود نیروهای روسی به سوریه اتخاذ شد. من این مسأله را از برادر «حاج قاسم سلیمانی» مطرح کردم. این داستان، معروف است.

■ **آیا می‌توانیم بگویم که ورود نظامی مستقیم روسیه به درخواست ایران و از رهگذر رایزنی با دمشق، صورت گرفت؟ یا اینکه این ورود نظامی به درخواست طرف سوری بود؟**

روسیه بود.

■ **با این حال، طرف سوری به صورت مستقیم از روسیه چنین درخواستی را مطرح کرد. طبیعی است که چنین درخواستی را مطرح کرده باشد. اسناد غسان ابلاخیره در آن زمان طرف سوری به کمک نیاز داشت، زیرا یک جنگ جهانی تمام‌عیار علیه آن به راه افتاده بود.**

بنابراین، کاملاً طبیعی بود که مقامات دولت سوریه درخواست ورود مستقیم نیروهای روسی به خاک خود را داشته باشند. واقعیت این است که طرف روسی برای ورود به صحنه سوریه تردید داشت. با این حال، «حاج قاسم سلیمانی» با توضیحات راهبردی، استدلال و منطق قوی و نیز با شخصیت کاربازمانیک خود توانست بر کیفیت تلاش‌های گذشته برای وارد ساختن روسیه به صحنه تحولات سوریه، بیفزاید. علت هم آن است که پیش از جلسه «پوتین»، «پوتین» تلاش‌های متعددی برای قانع ساختن روسیه در این زمینه انجام شده بود و رایزنی‌های گوناگونی صورت گرفته بود اما رئیس جمهور «پوتین» همچنان در بجهه با تصمیم ورود به صحنه سوریه مردد بود.

این «حاج قاسم» بود که توانست او را قانع سازد. «حاج قاسم» قدرت فراوانی در افتاع دیگران داشت، چراکه از منطقی قوی برخوردار بود. این بدان معناست که او با ورود بایستی یا شعار، سخن نمی‌گفت، بلکه در سخنان خود به مسائل علمی استناد می‌کرد. او به صورت علمی و منطقی توضیح داد که ورود روسیه به سوریه چه نتایج میدانی، نظامی و سیاسی می‌تواند داشته باشد. من معتقدم که روسیه و رئیس جمهور «ولادیمیر پوتین» پس از ورود مستقیم به تحولات سوریه، توانستند در بطن تحولات منطقه و جهان حضور داشته باشند و این بدان معناست که مسکو از دروازه سوریه بار دیگر خود را در تحولات جهانی مطرح کرد.

■ **جناب «نصرالله» همان طور که می‌دانید «شهید سلیمانی» هرگز که در برابر دوربین‌ها حاضر نشده‌باشند برای مصاحبه همواره از جنگ ۲۳ روزه سخن می‌گفت. او در این خصوص صحبت‌های بسیاری مطرح کرده است. در واقع،**

شاید بتوان گفت که در این زمان، روسیه به لبنان بازگردد؛ یعنی ما در مورد روسیه و سپس به لبنان بازگرد؛ علی‌رغم آن مسأله، او آنها پس از گذشت ۴۸ ساعت به لبنان بازگشت. او ابتدا به دمشق رفت و سپس «هسپار تهران» شد. در آن زمان، «سماحه القائد» و شماری از مسئولان ایرانی در شهر «بمشهد مقدس» بودند. بنابراین، «حاج قاسم» ابتدا به مشهد رفت و پس از آن به تهران بازگشت، او سپس به دمشق رفت و در نهایت به بیروت بازگشت. از همین روی، من نمی‌دانم که او به عنوان سخنانی که در این زمان گفته شده است، این جلسه نیز بسیار حائز اهمیت است. این جلسه با حضور مسئولان نظامی، امنیتی و سیاسی برگزار شد. در آن زمان، «حاج قاسم» برای من تعریف کرد که به صورت مستقیم و بدون واسطه با «پوتین» دیدار و گفت‌وگو شد. نقشه میدانی را روی میز گذاشته و شرایط را تشریح کرده است. او در نقشه میدانی تشریح کرد که ارتش سوریه و متحدانش در کجا قرار دارند و گروه‌های مسلح در مناطق مختلف چه موقعیتی دارند. او همچنین توضیح داد که شانس موفقیت جقدر است و در نهایت نیز یک تحلیل استراتژیک از اوضاع سوریه و مناطق پیرامون آن ارائه کرد؛ کم‌اینکه طرح مورد نظر خود و نتایج قابل پیش‌بینی آن را ارائه داد. لذا «حاج قاسم سلیمانی» به صورت کاملاً علمی،

ویژه نامه دومین سالگرد شهادت سردار شهید قاسم سلیمانی – دیماه ۱۴۰۰



شدن هستند و امکان آمدن شما وجود ندارد. اصلاً نیازی نیست شما به اینجا بیایید. اگر شما در سوریه بمانید، این برای ما مفیدتر خواهد بود. اگر شما از این فضای که در حال بمباران شدن است، دور باشید طبیعتاً بیشتر می‌توانید به ما کمک کنید.» من تمامی این استدلال‌ها را برای شهید «قاسم سلیمانی» مطرح کردم. تا از آمدن او به لبنان جلوگیری کنم. من در ادامه به او گفتم: «اگر ما کمکی از برادران سوری و ایرانی بخواهیم، می‌توانیم از طریق یک باخمی کانال‌ها با آنها ارتباط برقرار کنیم.» با تمامی این مسائل عاطفی ارتباط داشت. بخشی از موضوع جنبه منطقی داشت، اما «حاج قاسم» از لحاظ عاطفی نمی‌توانست تحمل کند که کنار ما حضور نداشته باشد. او نمی‌توانست در تهران یا دمشق بماند و در طرف مقابل، ببیند دوستانش در لبنان زیر بمباران و گلوله‌باران قرار گرفته و کشته می‌شوند. این چیزی بود که او به آن فکر می‌کرد. در واقع، او قبول داشت که از لحاظ منطقی نباید به لبنان می‌آمد، اما از لحاظ عاطفی و روحی چنین چیزی برایش قابل تحمل نبود.

همان زمان من به «حاج قاسم» گفتم که به لبنان نیاید. با این حال، او به من پیام داد که در حال آمدن است. من نیز خودرویی را فرستادم تا او را نزد من بیاورد. در آن زمان، او نیز خودرویی را رسانه‌ها مسألی را در خصوص اینکه چه کسی به دنبال «قاسم» رفت و او را چگونه آورد، مطرح کردند. ماجرای آن مفصل است. به هر حال، من به «حاج قاسم» گفتم: «شما در سوریه بمانید. من نمی‌خواهم کسی را «پوتین» بشمار شما بفرستم.» او نیز گفت: «بسیار خب؛ خودم ترتیبی می‌دهم که نزدتان بیایم.» وقتی چنین پاسخی داد، دیگر کنترل امور از دست من خارج بود. بنابراین، بچه‌ها با معائنات تا او را نزد ما بیاورند. نهایت «حاج قاسم» به ما ملحق شد. «حاج قاسم» در جریان جنگ ۳۳ روزه برای یک مدت زمان کوتاه از ما جدا شد؛ یعنی زمانی جدا شد که تقریباً ما خود را پس از حملات طرف مقابل، پیدا کرده بودیم. در واقع، روز چهارم و پنجم نبرد بود. در آن زمان، دیگر کاملاً واضح بود که اسرائیل چه چیزی می‌خواهد. لذا بچه‌ی می‌دانستیم که باید چه کاری انجام دهیم. این بدان معناست که ما ارزیابی و مواضع و شرایط جنگ داشتیم. طبیعتاً «حاج قاسم» پیشنهادات موجود و نیز حجم کمک‌های مورد نیاز را از جمهوری اسلامی انتقال می‌داد و در عین حال، با مقامات سوری در راس آنها رئیس جمهور «بشار اسد» نیز رایزنی می‌کرد. او می‌خواست با «سماحه القائد»، رئیس جمهور و دیگر مقامات ایرانی نیز دیدار کند.

طبیعتی است که در حالت عادی انجام تمامی کارهای مذکور باید ۶ تا ۶ روز زمان ببرد؛ یعنی ما انتظار داشتیم که او به مدت یک هفته یا ۱۰ روز ما دور باشد و سپس به لبنان بازگردد؛ علی‌رغم آن مسأله، او آنها پس از گذشت ۴۸ ساعت به لبنان بازگشت. او ابتدا به دمشق رفت و سپس «هسپار تهران» شد. در آن زمان، «سماحه القائد» و شماری از مسئولان ایرانی در شهر «بمشهد مقدس» بودند. بنابراین، «حاج قاسم» ابتدا به مشهد رفت و پس از آن به تهران بازگشت، او سپس به دمشق رفت و در نهایت به بیروت بازگشت. از همین روی، من نمی‌دانم که او به عنوان سخنانی که در این زمان گفته شده است، این جلسه نیز بسیار حائز اهمیت است. این جلسه با حضور مسئولان نظامی، امنیتی و سیاسی برگزار شد. در آن زمان، «حاج قاسم» برای من تعریف کرد که به صورت مستقیم و بدون واسطه با «پوتین» دیدار و گفت‌وگوهای سیاسی ناشی از یک تصمیم بزرگ منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بود. اگر کسی بگوید که چگونگی جهانی علیه سوریه تدارک دیده شده بود، مبالغه نکرده است. این حقیقتاً یک جنگ جهانی بود و معارضان، این‌براهای این جنگ بودند. بله، ما قبول داریم که در سوریه فساد و مشکلات وجود داشت، اما چه اتفاقی افتاد؟ از این فساد و مشکلات سوءاستفاده شد. هیچ‌کس وجود فساد و مشکلات در سوریه را انکار نمی‌کرد. حتی رئیس جمهور «بشار اسد» با‌ها و در مناسبت‌های مختلف صراحتاً اعلام کرد که برای حل و فصل مشکلات و رسیدگی به پرونده‌های مختلف آماده است. با این حال، دولت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به جای اینکه معارضان را به سمت راهکار سیاسی سوق دهند، در‌های مشکلات و گفت‌وگوهای سیاسی را بستند، زیرا معتقد بودند که دولت دمشق طی

http://irannewspaper.ir
editorial@irannewspaper.ir

ایران

همین روز نیز کمیته‌های کمک‌رسانی و اسکان آغاز به کار کردند. پیش‌تر نیز اشاره کردم که این کمیته‌ها چند روز پیش از برقراری آتش‌س تنشکلی شده بودند. از همان روز اول تماس‌ها و رایزنی‌های خود را با جهانبان آغاز کردیم تا در نهایت هیچ فردی در خیابان‌های لبنان باقی نماند. در نهایت نیز همین اتفاق افتاد و هیچ کس در خیابان نماند. ما خیمه‌گاه برای مردم آماده نکردیم، بلکه کمک کردیم تا آن‌ها به خانه‌هایشان بازگردند. بنابراین، بعد از خداوند متعال، مسئولان جمهوری اسلامی ایران و در قاسم سلیمانی» بود که زحمت و مسئولیت در مرحله بعد از جنگ ۳۳ روزه را به دوش کشید و برای پیگیری کمک‌های لازم به ایران رفت و تمامی امکانات مالی بزرگ را که بدان احتیاج داشتیم، فراهم آورد. ما به وسیله این امکانات بود که توانستیم خسارت‌های گسترده وارد شده به مردم در مرحله پس از جنگ را جبران کنیم.

این نکته را نیز اضافه کنم که مسائل زیادی هستند که من توانم آن‌ها را فراموش کنم، اما مسأله‌ای وجود دارد که قلب مریسار آزرده کرد و توانستم آن را فراموش کنم. در آن زمان، برخی در داخل ستارخ سیاسی لبنان تلاش می‌کردند تا مردم برای مدت بیشتری در خیابان‌ها باقی بمانند. هدف آن‌ها این بود که مردم در نهایت در مقابل مقاومت بایستند. آن‌ها به هیچ وجه پیروزی حاصل شده در جنگ ۳۳ روزه را به رسمیت نمی‌شناختند و سخنی از آن به میان نمی‌آوردند. واقعیت آن است که بازسازی لبنان چند سال به طول انجامید. این پروژه بزرگی بود که برادرمان «حاج قاسم سلیمانی» به طور همه‌جانبه آن حمایت‌های مالی و… به عمل آورد. «حاج قاسم سلیمانی» یک کمیته ایرانی بازسازی را در لبنان تأسیس کرد که در آن زمان، ریاست این کمیته را شهید «حسام خوشنویس» برعهده داشت. شهید «حسام خوشنویس» خود جزوتیم «حاج قاسم سلیمانی» بود. این مسأله به این شکل در رسانه‌ها مطرح نشد، زیرا در نهایت موضوع به سپاه نیروی قدس و مراجع نظامی مربوط می‌شد. من به رسم وفاداری و به منظور وفاداری از این مرد دوست داشتم در اینجا بگویم که اونو تنها در دوران جنگ که در دوران پس از جنگ نیز در کنار ما ایستاد. طبیعتاً «سماحه القائد» و مسئولان جمهوری اسلامی «حاج قاسم» نماینده آن‌ها بود. او به صورت شبانه‌روزی همه امور را پیگیری کرد. همین صداقت، اخلاص و فعالیت‌های سخاوتمندانه‌ی او که نتایج مستقیمی را محقق

ساخت.

■ **جناب «نصرالله» ما از جانشین شهید «حاج قاسم سلیمانی» یعنی ژنرال «قائنی» چیزی نمی‌دانیم و تنها تصاویری از او دیده‌ایم. با این حال، مطمئن‌شما او را در این زمان می‌توانستید به او مطمئن‌شما آری؟ شما ژنرال «قائنی» را به عنوان جانشین شهید «قاسم سلیمانی» در فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران چگونه توصیف می‌کنید؟**

طبیعتاً من برادر «حاج اسماعیل قائنی» را از سال‌های پیش می‌شناسم. او معاون‌و حاج قاسم سلیمانی بود و به همراه او تمامی پرونده‌ها را پیگیری می‌کرد. هر زمان که ما به ایران می‌رفتیم، او در تمامی دیدارها و گفت‌وگوها حضور داشت. در تمامی مراحل که «حاج قاسم» فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران را برعهده داشت، «حاج اسماعیل» معاون او بود. به همین دلیل، ژنرال «قائنی» در قلب و بیرون تمامی پرونده‌ها قرار داشت. بنابراین، او از تجربه کامل و کافی برخوردار است. او در جنگ ۸ ساله حضور داشته و سال‌های طولانی است که در نیروی قدس فعالیت می‌کند. او همچون «حاج قاسم» تمامی مراتب و مدارج نظامی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشته است. گزینه خود «حاج قاسم» نیز همین بود. مسئولان جمهوری اسلامی با ما در حزب‌الله از «حاج قاسم» سؤال می‌کردیم: «حاجی؛ شما همواره در معرض خطر هستید و هر لحظه ممکن است به شهادت برسید. به نظر تان چه فردی برای جانشینی شما مناسب خواهد بود که بتواند ما مورث‌های محوله در نیروی قدس را ادامه دهد؟» «حاج قاسم» نیز ژنرال «قائنی» را معرفی می‌کرد، زیرا بیش از همگان انجام می‌داد، خود را می‌شناخت. بنابراین، این گزینه «حاج قاسم» نیز بود.

طبیعتاً ادامه مأموریت‌های «حاج قاسم» نیازمند تلاش بسیاری است. در نهایت، خط مشی «حاج قاسم» و آنچه که به عنوان «مکتب حاج قاسم» شناخته می‌شود، مسئولیت جانشین او را سنگین‌تر می‌کند. «حاج اسماعیل» کسی است که مطمئناً می‌تواند این مسئولیت را متحمل شود. او از ایمان، اراده، عزم، تجربه، آمادگی و قدرت بالایی برخوردار است. او در پیگیری تمامی پرونده‌ها دخیل بوده است. او تمام بخواهیم واقع‌گرا باشیم، باید بگویم که لازم است به «حاج اسماعیل» فرصت داده شود. ما نباید از «حاج قاسم» انتظارات بیش از حد داشته باشیم و کارهایی را که او توانسته است به انجام می‌دهد، پست فرماندهی نیروی قدس انجام می‌داد، به او تحمیل کنیم. علت هم آن است که او تازه در ابتدای راه مسئولیتی که برعهده گرفته، مسئولیت آن را برعهده می‌گیرد. همان طور که می‌دانید، در روز ۱۴ آگوست سال ۲۰۰۶ بود که آتش بس اعلام شد و در